شروع یک بازگشت

ابیانه، هاشم

این مجموعه داستان،گردآوری‏ای است‏ از چهارده اثر کوتاه:«روبه‏رو با مرگ»،«سفر به پاریس»،«شاه مرده است»،«گلها،عشق‏ و نوستالژی»،«ژنرال»،«داستان ناتمام»، «ساحره»،«پیانو»،«بیماری کاغذی»، «آفتاب»،«بازگشت سرباز»،«سمندری که‏ سرنوشت خود را انتخاب کرد»،«شاگرد و استاد»،«فرار».

بازار کتابهای ترجمه،هرازچندگاهی‏ شاهد ورود و نشر کتابهایی است که تحت‏ عنوان مجموعه داستان عرضه می‏گردند. در این قبیل آثار گاهی به ترجمه مجموعه‏ داستانهای یک نویسنده بسنده می‏شود و گاهی شکل گردآوری به خود می‏گیرد و مترجم با انتخاب داستانهای کوتاهی چند، آنها را در یک مجموعه به بازار کتاب روانه‏ می‏کند.

گردآوریهایی از این دست،محورهای‏ متفاوتی را ملاک شکل‏گیری مجموعه‏ داستانها قرار می‏دهند.در برخی از این مجموعه‏ها،با محوریت قرار گرفتن ملیت نویسندگان،تلاش می‏شود تا مجموعه داستانهای کوتاه هر کشور،شناسنامه‏ای از کارنامه‏ ادبی نویسندگان آن و سبک و سیاق ادبی-فلسفی جامعه‏ ادبی آن اقلیم خاص باشد.در این کارکرد،بیش‏از هر چیز بر جنبهء آشنایی خوانندگان و مخاطبان این کتابها با ادبیات اقلیمی‏ جهان تأکید می‏شود.

نوع دیگر گردآوریهایی که در قالب مجموعه داستان روانهء بازار نشر می‏گردد.مجموعه‏هایی هستند که محوریت خود را نه بر اقلیم،بلکه بر سبک و سیاق فلسفی و آبشخور زیربنایی و ساختاری اثر بنیان می‏گذارند.

نمونهء این مجموعه‏ها را می‏توان در کتابهای متعددی‏ که تحت عنوان داستانهای پست‏مدرن،مینی‏مال،طنز و... عرضه می‏شوند یافت.این نوع،اغلب نسبت به قسم سابق از عمق بیشتری برخوردار است و به انتزاع مفاهیم کلی در ذهن‏ خوانندگان از سبکهای مختلف کمک می‏کند.

نوع سوم این‏گونه گردآوریها بر پایه مضامین واحد استوار است.مضامینی چون تبعیض نژادی،جنگ،فمنیسم، علمی تخیلی،جنایی و...می‏توانند دستمایهء گردآوری مجموعه‏ داستانهایی از نویسندگان مختلف باشند.

در نگاه نقادانه به یک مجموعه داستان.توجه به محوریت‏ داستانها تعیین‏کننده است.چنانچه محور مورد توجه گردآورندهء مجموعه،باید مورد توجه منتقد نیز واقع گردد و جهت کلی‏ نتیجه‏گیریها بر آن استوار باشد.بنابراین همه محور،بازخورد آن‏ مجموعه را نیز هدایت می‏کند.

البته نوع دیگری را نیز می‏توان به انواع سه‏گانه بالا اضافه‏ کرد که در آن نویسندهء داستانهای متعدد یک مجموعه،یک‏ تن بیش نیست.طبعا در این حالت،مجموع داستان،بیانگر نگاه‏ نویسنده در طول خلق این آثار به موضوعهای مختلف است،که‏ این خود می‏تواند سیر مراحل تکوین فکری و عاطفی نویسنده‏ را آشکار سازد.

از آنچه گذشت روشن می‏گردد که شیوه برخورد با هر مجموعه‏ای که از اجزإ مستقل و درعین‏حال مرتبط با سایر اجزا تشکیل شده باشد به دو گونه می‏تواند صورت گیرد:

شیوه نخست،بررسی یک اثر یه صورت مجزا،از میان‏ تمامی آثاری است که در کل مجموعه گرد آمده است.برخورد با یک داستان به صورت مستقل نوعی نگاه جزیی‏نگر است‏ که می‏تواند برآیندی به وسعت همان یک داستان داشته باشد و طبعا کل کتاب را در بر نگیرد.

اما در شیوهء دیگر،مجموعه داستان،به‏عنوان یک‏ کل مرکب از اجزا در نظر گرفته می‏شود.همانند یک موجود بالنده‏ای که کارکرد واقعی تک‏تک اجزإش،در دیدی کلی‏نگر به مجموعهء داستانهای کتاب وابسته است.در این حالت،هر داستان مکمل داستان دیگر است و پازلی که در این مجموعه‏ طراحی شده است زمانی کامل خواهد شد که از تمامی اجزإ در جای مناسب و به نحو مناسب استفاده گردد.

در تنظیم مجموعه داستانهای ترجمه،به هر میزانی که از این محورهای چندگانه دور شویم،ملاکهای نگاه کلی به کتاب‏ را از دست خوانندهء منتقد بیرون می‏آوریم و هویت مجموعه، هویت چند پاره‏ای خواهد بود که چینش و گزینش هدفمندی‏ ندارد.

آنچه در«پیانو»تحقق یافته است نوعی پراکندگی‏ موضوعی،اقلیمی و ساختاری داستانهاست.گرچه داستانهای‏ مجموعه هر کدام از قابلیتهای خوبی در بکارگیری عناصر ساختاری داستان بهره می‏برند اما وجه مشترک قابل توجهی‏ را نمی‏توان میان آنها یافت.موضوعها ازاین‏رو نقد چنین‏ مجموعه‏هایی طبعا به نقد جزیی‏نگر محدود خواهد شد.

داستان«شاه مرده است»نوشتهء و.آترتون یکی از داستانهای تأثیرگذار این مجموعه داستان است.داستان با زاویه‏ دید دانای کل محدود آغاز می‏شود و با ورود قابلیتهای دانای‏ کل مطلق،در نهایت شکل نامحدود به خود می‏گیرد.داستان‏ روایتگر شکافی عمیق میان کودکان مدرسه‏ای رنگین‏پوست و معلم سفیدپوست آنهاست.

معلم به دانش‏آموزان سیاه و دورگه‏اش به دیده تحقیر می‏نگرد.او ازاین‏رو آنان را تحقیر می‏کند که تصور می‏کند سیاهان همه چیزشان رامدیون پادشاهند.حتی آزادیشان را. «گران»در کشاکش با تضادی درونی مقهور خود می‏گردد. خودی که باور ندارد کودکان کوچک سیاه نیز بتوانند چیزی‏ بیاموزند و حتی بفهمند نسبت به چه کسی مدیون باشند.کینهء او کینهء موروثی‏ای است که در طبقه‏بندی انسانها ملاک برتری‏ را به‏نژاد و رنگ اختصاص می‏دهد.درحقیقت«گران»خود تحقیر شده است.با سکوت کودکان.با بی‏تفاوتی آنان نسبت‏ به مرگ شاه و با دلخوشی‏های کودکانه‏شان و آرزوهایی که از پدران خود به ارث برده‏اند.«اومی»تجلی این آرزوها و زندگی‏ آزاد کودکانه است.

«گران»به شاه می‏اندیشد و اومی به مارمولک کوچکش. در این تقابل موقعیت،گران بر اومی سخت می‏گیرد اما اومی‏ حیوان کوچکش را نوازش می‏کند.

پایان داستان شروع یک بازگشت است.بازگشتی به باورها و لذتهای اصیل قومی.«اومی»امیدوار است به کمپ قدیمی‏ بازگردد.جایی که باورهای خداگونهء پدرش برای او تحقق‏ می‏یابد.